[354] كاش آن زمان سراى طبيعت نگون شدى * وز هم گسسته رابطه كاف ونون شدى كاش آن زمان كه كشتى ايمان به خون نشست * فلك فلك ز موج غمش غرقه خون شدى كاش آن زمان كه رايت دين بر زمين فتاد * زرين لواى چرخ برين واژگون شدى كاش آن زمان كه عين عيان شد به خون تپان * سيلاب خون روان ز عيون عيون شدى كاش آن زمان كه گشت روان كاروان غم * ملك وجود را به عدم رهنمون شدى كاش آن زمان ز سلسله خيل بيكسان * يك حلقه بند گردن گردون دون شدى كاش آن زمان كه زد مه يثرب به شام سر * چون شام صبح روى جهان تيره گون شدى كاش از حديث بزم يزيد وشه شهيد * دل خون شدى ز ديده حسرت برون شدى گر شور شام را به حكايت در آورند * آشوب بامداد قيامت درآورند ب ب ب _____